



Audience Study of Verse "Covenant of Prophets" and Evaluation of Its Interpretive Narratives in Shiite and Sunni Sources

Seyyed Hossein Karimpour¹

Received: 15/01/2023

Accepted: 28/02/2023

DOI: 10.22051/TQH.2023.42592.3783

Abstract

The verse "Covenant of the Prophets" (Q. 3:81) is considered one of the problematic verses in interpretative sources. Several types of interpretative narratives of this verse have led to the emergence of disparate opinions in the field of audience study of this verse. Some exegetes have considered the annexation of "Covenant" to "Prophets" as an annexation to the pledgers and have attributed the address of the verse to the Prophets. Some others however have deemed the annexation of "covenant" as an annexation to the "obtainers covenant" and then have assigned the address to the nations or imagined all the prophets and them to be addressees of the verse. This research has investigated the meaning and example of the verse by using the descriptive-analytical method and considering textual and meta-textual evidence while criticizing the exegetes' opinions. Then, by presenting a new reading of the "Covenant of the Prophets," it has introduced the central concept of the verse as a warning to "People of the Book" to observe "a Covenant concerning the Prophets." Then, by scrutinizing the chain of interpretative narrations and comparing these narrations with the verse, it has revealed the discordance of these narrations with the apparent meaning of the verse, and traces of the deviants like "Seif ibn Omar" and "Ahmad ibn Muhammad Sayyārī" in forging the narrations and distorting the verse. The other result of this research is the inaccuracy of citation to the verse in confirming some theological ideas like the theory of "Raj'at (return)" and "Dhar Universe."

Keywords: Covenant of Prophets, Covenant of People of the Book, Traditions of Covenant, Audience Study, Verse 81 of Surah Āl-e 'Imrān.

¹. Assistant Professor, Department of Islamic Teachings, Lahijan Branch, Islamic Azad University, Lahijan, Iran. Email: dsh.karim4@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام‌العلیه)

سال بیستم، شماره ۴، زمستان ۱۴۰۲، پیاپی ۶۰

مقاله علمی - پژوهشی، صص ۱۷۰-۱۴۳

مخاطب‌شناسی آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» و اعتبارسنجی روایات تفسیری آن در منابع فریقین

سید حسین کریم‌پور^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۲/۰۹

DOI: 10.22051/TQH.2023.42592.3783

چکیده

آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» (آل عمران: ۸۱) در منابع تفسیری از مشکلات آیات شمرده شده است. گونه‌های مختلف روایات تفسیری ذیل آیه مذکور سبب ظهور آراء متفاوت در حوزه مخاطب‌شناسی این آیه شده است. عده‌ای از مفسران اضافه «مِثَاق» به «النَّبیین» را اضافه به متعهدان میثاق در نظر گرفته، خطاب آیه را به پیامبران نسبت داده‌اند. شماری دیگر، اضافه «مِثَاق» را اضافه به صاحبان میثاق گمان کرده، خطاب را یا به امت‌ها اختصاص داده یا مجموع پیامبران و امت‌ها را مخاطب آیه تصور نموده‌اند. این تحقیق با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی، و با عنایت به قرائن متنی و فرامتنی، ضمن نقد آرای مفسران، به بررسی مفهوم و مصداق بخش‌های آیه یادشده پرداخته است؛ آنگاه با ارائه خوانشی نواز ترکیب «مِثَاقِ النَّبیین»، مفهوم محوری آیه را برحذر داشتن «اهل کتاب» در جهت رعایت «مِثَاقی درباره پیامبران» معرفی کرده است. سپس با بررسی اسناد روایات تفسیری و عرضه مفاد آن‌ها بر معنای برگرفته از آیه، گذر خلاف این روایات را از معنای ظاهری آیه و نیز ردپای منحرفانی مانند «سیف بن عمر» و «احمد بن محمد سیاری» در جهت جعل روایات و تحریف آیه آشکار کرده است. از دیگر نتایج این پژوهش ناراستی استناد به آیه مذکور در تأیید برخی اندیشه‌های کلامی، مانند «رجعت» و «نظریه عالم ذر» است.

کلیدواژه‌ها: میثاق پیامبران، میثاق اهل کتاب، روایات میثاق، مخاطب‌شناسی، آیه ۸۱ سوره آل عمران.

۱. مقدمه

بر پایه برخی گزارش‌ها، مجموعه آیات سوره آل عمران در مدینه نازل شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۶۹۳). برخی تحلیل‌ها نشان می‌دهد مقصود از نزول این سوره دعوت مؤمنان به توحید کلمه و آمادگی فکری برای رویارویی با دشمنان اسلام، به‌خصوص یهود و نصارا بوده است (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۵). نگاهی به آیات ۶۴ تا ۸۰ سوره آل عمران بیانگر آن است که خداوند متعال در این آیات، گفتارها و کردارهای اهل کتاب را در ترازوی نقد نهاده، اندیشه‌های نژادپرستانه و اعمال مجرمانه آنان را، مانند: عهدشکنی‌ها، انحراف‌ها، اضلال‌ها و اتهامات به انبیای الهی، مورد سرزنش قرار داده است. سپس در آیه ۸۱ آل عمران خطاب را متوجه کسانی کرده که از آنها پیمانی محکم در ارتباط با ایمان و یاری به پیامبران گرفته شده است.

فرازهای این آیه نشان می‌دهد که مخاطبان آن جماعتی هستند که شناخت دقیقی از کُتُب آسمانی داشته‌اند و آمدن پیامبران متعدد و متوالی به‌سوی‌شان ممکن بوده است. همچنین آیه بیان می‌کند که خداوند متعال پس از گرفتن اقرار از این جماعت و شاهد قراردادن ایشان بر «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ»، خود نیز بر این عهد گواه بوده است: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْنَكُم مِّنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَ أَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» (آل عمران: ۸۱)

چنان‌که پیداست، خطاب آیه با قیودی همراه شده که با توجه به قرائن متعدد متنی (پیوسته) و فرامتنی (ناپیوسته)، برای شناسایی مخاطبان آن کافی است. با این حال، مفسران فریقین در مقام معرفی کسانی که خطاب آیه متوجه آنان است، با نظر به روایات متفاوت، به اختلاف سخن گفته‌اند؛ بسیاری با تمسک به روایات منسوب به علی بن ابی طالب^(ع) (طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۳، ص ۲۳۶-۲۳۸)، آیه را بر پیمانی که به عهده پیامبران است، منطبق دانسته‌اند (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۸، ص ۲۷۴) و عده‌ای با ترجیح طیفی از اخبار متضمن تقدیر در آیه (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۴) یا خطا در کتابت قرآن (عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۸۰)، آن را در جهت میثاق امت‌ها تأویل نموده‌اند (سبزواری، ۱۴۰۶ ق، ج ۲، ص ۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۷ ش، ج ۲،

ص ۱۲۵). گروه سوم نیز بدون ترجیح دو قول پیشین، مفهوم آیه و روایات را جامع میثاق‌ها معرفی کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۷؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۴، ص ۶۹۵).

علاوه بر این، مفسران در موضوعات دیگری از عناصر اصلی آیه مانند نوع اضافه در «میثاق النبیین»، عمومیت یا اختصاص مصداق «رسول مُصَدِّق»، مفهوم و مصداق «لتؤمننّه و لتنصرنّه» و حتی مخاطب «أأقررتم» به بحث پرداخته‌اند. این زمینه‌ها سبب شده است تا بعضی مفسران، این آیه را از مشکلات آیات برشمارند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۷۸۵).

در زمینه پیشینه بحث می‌توان به تأثیر قرائت‌های مختلف از «میثاق النبیین» در برخی مباحث کلامی مانند کثرت‌گرایی دینی و مسأله انتظار، اشاره کرد. در موضوع کثرت‌گرایی، ملاحظه پژوهش‌های کلامی معاصر نشان می‌دهد، بعضی اندیشوران با استناد به تفسیر مشهور آیه «میثاق النبیین» (با مخاطب دانستن پیامبران)، به دفاع از انحصارگرایی پرداخته و با انکار کثرت‌گرایی دینی بر نسخ ادیان حکم نموده‌اند (قدردان قراملکی، ۱۳۸۲ش، ص ۱۴۰-۱۴۱). در مقابل، بعضی دیگر از دانشوران، با ارائه تفسیری متفاوت از آیه مذکور در صدد نقض مستندات قرآنی انحصارگرایی برآمده‌اند (بهرامی، ۱۳۸۱ش، ص ۱۲۶-۱۲۸). همچنین برخی پژوهشگران در تحقیقی مستقل پیرامون آیه «میثاق النبیین» این نظر را مطرح کرده‌اند که آیه یادشده «به صورتی روشن از جریان انتظار و اهمیت آن به مثابه عاملی بیداری‌بخش در امت‌های پیشین پرده برمی‌دارد» (موحدی‌محب، ۱۳۹۱ش، ص ۹).

به گمان راقم، نبود اعتبارسنجی روایات تفسیری و تغافل و تسامح نسبت به ضعف سندی و مشکلات محتوایی آن‌ها و نیز کم‌توجهی به قرائن موجود در متن و فرامتن، سبب بروز اختلاف در تفسیر آیه مورد بحث شده است. از آنجا که یکی از راهکارها برای ارزیابی مستندات روایی، عرضه محتوای روایات بر قرآن است و برای این مهم درک ابتدایی و ظاهری از آیه مورد نظر لازم و ضروری است، پژوهش حاضر کوشیده است نخست به این پرسش پاسخ دهد که اساساً آرای صاحب‌نظران در خصوص مخاطب و مفهوم آیه میثاق کدام است؟ و این دیدگاه‌ها تا چه میزان از اتقان برخوردارند؟ سپس به این سؤال پرداخته که با توجه به قرائن موجود، خطاب آیه «میثاق النبیین» حقیقتاً

متوجه چه کسانی است؟ و مفهوم محوری آیه کدام است؟ و در آخر به این مسأله توجه شده که، آیا مدلول روایات تفسیری ذیل آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» با ظاهر آیه سازگار است؟ و این روایات از چه میزان اعتبار برخوردارند؟

این جستار برای پاسخ به مسائل پیش‌گفته، ابتدا ضمن تحلیل بخش‌های آیه، به بررسی دیدگاه‌های مفسران پرداخته و در حد امکان کاستی‌ها و نقاط ضعف آرای مطرح شده را ظاهر ساخته است. آنگاه در تبیین مدلول قرآنی هر کدام از بخش‌ها، به ارتباط آیه محل بحث با آیات مشابه و هم‌نوا توجه نموده و با ملاحظه قرائن دیگر این نتیجه را تأیید کرده است که مدلول ظاهری آیه یادشده أخذ میثاق از سران و آگاهان اهل کتاب درباره ایمان و یاری‌رساندن به پیامبران است. همچنین پس از بررسی سندی روایات تفسیری با عرضه این روایات بر معنای ظاهری آیه، از ضعف سندی و محتوایی آنها پرده برداشته است.

۲. مخاطب‌شناسی آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ»

بی‌شک شناخت مخاطب آیه برای درک مفهوم و مراد آیه و ارائه تفسیر صحیح، بسیار مهم و مؤثر است. برای شناخت مخاطب و مقصود آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ»، تحلیل اجزای اصلی آن و نیز ملاحظه سیاق آیات لازم و ضروری به نظر می‌رسد. بدین منظور پس از تبیین اقوال و ارزیابی آراء مختلف در خصوص ترکیبات و بخش‌های آیه یادشده، با توجه به مجموعه قرائن موجود، نظر نهایی ارائه شده است:

۲-۱. تحلیل اجزای اصلی آیه میثاق

اهمّ اجزای آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» در مقام شرح و بیان به ترتیب زیر است:

۲-۱-۱. مفهوم و متعلق «إِذْ»

درباره مفهوم و متعلق «إِذْ» چند قول مطرح شده است:

یکم: برخی مفسران متعلق «إِذْ» را «أَذْكُرُوا» و خطاب آن را متوجه اهل کتاب دانسته، و تقدیر آیه را چنین فرض کرده‌اند: «و اذکروا یا أهل الکتاب إذ أخذ الله میثاق النبیین» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۳۳۵).

دوم: بعضی دیگر متعلق «إذ» را «أذکر» و مخاطب آیه را پیامبر اسلام (ص) معرفی نموده‌اند (ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۶۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

سوم: عده‌ای نیز هر دو قول را محتمل دانسته‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۴؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۵؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۱).
در خصوص مصداق «إذ» یا زمانی که در آن «میثاق النبیین» واقع شده نیز چند احتمال ذکر شده است:

یکم: برخی آن را زمان واحدی گمان کردند که در آن زمان پیامبران جمع شده و با خطاب خداوند از آنها میثاق گرفته شده است (گنابادی، ۱۴۰۸ق، ج ۱، ص ۲۷۸؛ سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰).

دوم: عده‌ای مقصود از آن را زمانی دانسته‌اند که در طول حیات همه پیامبران توزیع شده و از هر پیامبری در وقت نبوتش پیمان گرفته شده است (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۹۱؛ ابن عطیه، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۴۶۴).

سوم: این احتمال هم گزارش شده که مقصود از «إذ» عالم میثاق (میثاق ذر یا میثاق فطرت) است (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۲۴۷؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۰۷؛ طیب، ۱۳۷۸ش، ج ۳، ص ۲۶۶).

• ارزیابی دیدگاه‌ها

به نظر می‌رسد بهترین راه تعیین مخاطب و متعلق «إذ»، توجه به متن آیه و لزوم هماهنگی آن با آیات پیرامونی است. چنان‌که در بخش سیاق آیات خواهد آمد، بسیاری از مفسران آیه «میثاق النبیین» را با آیات قبل و بعد مرتبط دانسته و این آیات را مجوز احتجاج بر اهل کتاب معرفی نموده‌اند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۱-۳۳۲).

آنچه این دیدگاه را تأیید می‌کند توجه به ضمائر حاضر (مخاطب) در آیات ۷۹ و ۸۰ سوره آل عمران است که دقیقاً ۱۰ (ده) مرتبه با تعبیری مانند: «كُونُوا عِبَادًا»، «كُونُوا رَبَّانِيِّينَ»، «بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ تَدْرُسُونَ»، «وَلَا يَأْمُرْكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا» و «أَيَأْمُرْكُمْ بِالْكَفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» اهل کتاب را مورد خطاب قرار داده است (مقاتل

بلخی، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۸۶؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۲۹-۲۳۵؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۸۹-۹۰). پس بعید نیست این ضمائر مخاطب، بر اساس سیاق و بی‌دری بودن ضمائر با نظم و ترکیب یکسان^۲، در آیه بعد (آیه محل بحث) نیز تداوم داشته باشد.

از این‌رو می‌توان گفت: خطاب‌های آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» که از تعبیر «وَ إِذْ أَخَذَ» (با تقدیر «أذکروا») شروع شده و با عباراتی مانند: «لَمَّا آتَيْتُكُمْ»، «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» و «أَأَقْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلٰی ذَلِكُمْ» تداوم یافته و به «فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ» ختم شده‌اند، در تمام این خطاب‌ها که به شمار ۱۱ می‌رسند، امکان ارجاع ضمائر مخاطب به مرجع واحد یعنی اهل کتاب میسر است. البته اگر بپذیریم تعبیر «منکم» در میان عبارت «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» در تقدیر قرار گیرد تا از این ضمیر مقدر، که گویا به قرینه ضمائر مخاطب در آیات قبل حذف شده، مفهوم اهل کتاب به عنوان «موثوق منه» استخراج شود، آنگاه ممکن است «النَّبِيِّينَ» در ترکیب «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» به عنوان «موثوق له» یا «موثوق فیه» (موضوع تعهد) منظور گردد.

اما در خصوص مصداق «إذ» یا زمانی که در آن «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» واقع شده، گفتنی است، این مسئله پس از تعیین مخاطب آیه پاسخ روشنی می‌یابد؛ از این‌رو اگر این احتمال تأیید شود که متعلق «إِذْ أَخَذَ اللَّهُ»، «أذکروا» مقدر بوده و در این بخش مخاطب آیه اهل کتاب است، در این حال نادرستی همه اقوالی که زمان میثاق را «زمان أخذ میثاق از پیامبران» دانسته‌اند، آشکار می‌گردد. تأیید بیشتر این مدعا با بررسی دیگر قسمت‌های آیه آسان‌تر می‌شود.

۲-۱-۲. «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ»

درباره مقصود از ترکیب «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» در تفاسیر فریقین احتمالات متفاوتی با تمسک به وجوه ادبی و به ضمیمه دلایل مختلف طرح شده که مهم‌ترین این احتمالات و دلایل به ترتیب زیر قابل بررسی است:

^۲ ابن‌عاشور این دلیل را با این تعبیر معرفی کرده است: «لتكون الضمائر على سنن واحد في النظم» (ابن‌عاشور، بی‌تا،

یکم: اضافه «میثاق» به «النبیین» اضافه مصدر به مفعول است و منظور از آن، أخذ پیمان از پیامبران است. برای این نظریه دو دلیل عمده ذکر شده است: نخست آن که روایت علی بن ابی طالب^(ع) (نک: ۳-۱ روایت یکم) نشان می‌دهد، تنها کسانی که از آنها میثاق [النبیین] گرفته شده، پیامبران هستند؛ نه امت‌ها (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۳؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۴؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۱). دوم آن که در روایتی پیامبر اکرم^(ص) فرمود: «لو كان موسى حياً لما وسعه إلا اتباعي» (ابن حنبل، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۳۳۸) و این شاهد است بر این که، أخذ میثاق از پیامبران، صرفاً با فرض و تقدیر حیات ایشان در زمان بعثت رسول خاتم^(ص) واقع شده است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۸).

دوم: اضافه «میثاق» به «النبیین» اضافه مصدر به فاعل است و مقصود آیه، أخذ میثاق خداوند از امت‌ها توسط انبیای الهی است. درباره صحت این دیدگاه مفسران به وجوهی استدلال نموده‌اند؛ وجه نخست آن است که تمام پیامبران^(ع) در زمان بعثت پیامبر خاتم^(ص) در زمره اموات قرار داشتند؛ از این رو، آن کسانی که از ایشان پیمان گرفته شده بود، امت‌ها بودند؛ نه پیامبران (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۵). وجه دوم این است که در آیه بعد آمده: «آنان که این پیمان را نقض نمایند از جمله فاسقان هستند» و معلوم است که چنین وصفی فقط برای امت‌ها جایز است (همان). وجه سوم شایع بودن اطلاق عهد بر رساندن پیام الهی به مردم توسط پیامبران و فسق نامیدن نقض چنین عهدی است (ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۰).

سوم: با تقدیر ادات تشبیه، آیه بیانگر آن است که خداوند از امت‌ها همانند پیامبران پیمان گرفته است. در تأیید این دیدگاه نیز دلایلی مطرح شده است؛ از جمله، عده‌ای با استناد به روایت علی^(ع) (نک: ۳-۱ روایت یکم) گفته‌اند، آیه بر اخذ پیمان از پیامبران و امت‌ها توأمان، دلالت دارد و این گونه می‌نماید که آیه با ذکر «النبیین» از ذکر «الامم» بی‌نیاز شده است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۱). برخی نیز در خصوص علت ذکر پیامبران به تنهایی مدعی شدند: میثاق از متبوع (پیامبران) مستلزم أخذ میثاق از تابع (امت‌ها) است (ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۰۵).

چهارم: بر پایه حذف مضاف (امم)، مقصود از «النبیین» امت‌های پیامبران است. در خصوص این دیدگاه به دو دلیل اشاره شده است؛ نخست؛ به روایتی منسوب به امام

صادق^(ع) (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۴) استناد شده که مشابه روایت امام باقر^(ع) (نک: ۳-۲ روایت سوم) تقدیر آیه را با افزایش لفظ «امم» در ترکیب «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» صحیح دانسته است (سزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۱؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵). دوم؛ به آیه «وَلَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ... وَآمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَعَزَّزْتُمْوَهُمْ...» (المائدة: ۱۲) استدلال شده که بطور صریح میثاق ایمان و نصرت به پیامبران را به بنی اسرائیل نسبت داده و بجای «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَنَنْصُرُنَّهُ» در آیه محل بحث، از تعبیر «آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّزْتُمْوَهُمْ» استفاده نموده است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵).

• ارزیابی دیدگاه‌ها

در نقد دلایل نظریه یکم چند نکته قابل توجه است: نخست آن که، روایت منسوب به امام علی^(ع) به دلیل ضعف سند و مشکلات محتوایی معتبر نیست (نک: ۳-۱-۱ و ۳-۲-۲). دوم آن که، تخصیص آیه میثاق به تعهد پیامبران در مورد پیامبرخاتم^(ص) با فرض حیات آن‌ها، خلاف ظاهر آیه است؛ زیرا اساساً دلیلی بر تخصیص «رسول مصدق» بر فرد معین وجود ندارد؛ بلکه عمومیت وفای به عهد درباره هر پیامبری قابل تأیید است (مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۱).

اشکال عمده در نظریه دوم آن است که بیشتر دلایل آن اعم از مدعاست؛ زیرا وجه اول و دوم این نظریه تنها این معنا را تأیید می‌کند که مفاد آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ»، أخذ پیمان از امت‌ها و اتباع پیامبران است؛ اما این ادعا که «پیامبران واسطه أخذ میثاق از امت‌ها هستند»، دلیل روشنی برای آن ذکر نشده است. اما وجه سوم این نظریه که گویا علاوه بر إسناد میثاق به خداوند، توجیه‌گر انتساب میثاقی دیگر به پیامبران است، خلاف صراحت آیه در یگانه‌بودن خداوند برای اخذ میثاق است (وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ،) به اضافه آن که ضمایر مفرد در «قَالَ فَاشْهَدُوا وَ أَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» قرینه دیگری بر یگانگی فاعل میثاق است.

در پاسخ به دلایل مطرح شده در نظریه سوم دو نکته گفتنی است: نخست آن که در خصوص روایات منسوب به علی^(ع) در بخش ارزیابی روایات به نامعتبربودن آنها اشاره شده است (نک: ۳-۱-۱)؛ دوم آن که هیچ ملازمه‌ای میان میثاق پیامبران و میثاق

عمومی امت‌ها برقرار نیست؛ زیرا میثاقی که خداوند از پیامبران گرفته، میثاقی در راستای انجام رسالت الهی و از جنس «میثاقاً غَلِيظاً» (الاحزاب: ۷) است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۶، ص ۲۷۸) که نقض آن تاوان سنگینی (قطع رگ حیات) به دنبال دارد (الحاقه: ۴۴). در حالی که چنین میثاقی با آن خصوصیت برای عموم امت‌ها ثابت نیست. اما دو دلیلی که برای اثبات نظریه چهارم ذکر شده به نظر یکسان نیستند. دلیل نخست، روایتی مرسل، نقل به معنا و همراه با ادعای تقدیر «أمم» در ترکیب «میثاق النبیین» است که به سبب غیرموجه بودن تقدیر (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۳۰۶) و نیز به دلیل احتمال جعل و تحریف در اصل این روایت (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۳۰)، قابل اعتنا و اعتماد نیست؛ اما آیه‌ای (المائدة: ۱۲) که در دلیل دوم، هم‌سو و هم‌نوا با آیه میثاق النبیین، مخاطب میثاق را بنی اسرائیل معرفی کرده و مضمون آن انطباق روشنی با مفاد آیه محل بحث دارد، قابل توجه است.

به باور نگارنده در خصوص نوع اضافه «میثاق النبیین» احتمال قابل قبول دیگری است که گویا تاکنون مغفول مانده‌اند نوع اضافه‌ای است که در آیه: «أَلَمْ يَأْخُذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (الاعراف: ۱۶۹) برای واژه «میثاق» اثبات شده است. درباره تفسیر این آیه گفته شده، پس از آن که خداوند متعال عده‌ای از اهل کتاب را به سبب بی‌اعتنایی به میراث معنوی پیامبران مورد ملامت قرار داده، با یادآوری میثاقی که درباره کتاب آسمانی (میثاق فی کتابه) از ایشان اخذ شده بود، توبیخ افزونتری متوجه آنها کرده است (طوسی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۲).

بر این اساس، این احتمال که نوع اضافه در ترکیب «میثاق النبیین» همانند «میثاق الكتاب» از جنس اضافه «میثاق» به «موثوق فیه» (موضوع تعهد) باشد، احتمالی قریب به واقع است و گویای این حقیقت است که اهل کتاب همان‌گونه که به واسطه میثاقی پیرامون کُتُب آسمانی (میثاق الكتاب) این مسئولیت را پذیرفتند که حقایق موجود در این کتاب‌ها را بدون کتمان، بیان کنند (آل عمران: ۱۸۷)، در خصوص میثاقی درباره پیامبران (میثاق النبیین) نیز وظیفه ایمان و نصرت به ایشان را بر عهده گرفتند؛ اما در مقام عمل در هر دو زمینه (کتاب و رسول) پیمان‌شکنی کردند (البقرة: ۱۰۱) و در نهایت به ورطه کفر و انکار سقوط کردند (آل عمران: ۱۰۱؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۶۵).

۲-۱-۳. «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ»

در باره این عبارت از آیه، دو مسأله قابل توجه است؛ نخست آن که، مخاطبان آیه، آنان که «رسول مُّصَدِّق» به سوی‌شان مبعوث شده بود، چه کسانی هستند؟ دوم آن که مقصود از «رسول مُّصَدِّق» چیست؟ آیا مصداقی خاص منظور است، یا مراد «هر پیامبری» است؟ در پاسخ به این دو مسأله مفسران دیدگاه‌های متنوعی به ترتیب زیر به عرصه بحث آوردند:

یکم: عده‌ای از مفسران بر این نظر تاکید کردند که مقصود از مخاطب «ثُمَّ جَاءَكُمْ» پیامبران هستند، زیرا آنان مأموریت داشتند به هر پیامبر سابق و لاحق ایمان آورده و تصدیق نمایند (همان، ص ۳۳۲).

دوم: برخی دیگر از مفسران، ضمن پذیرش مخاطب بودن پیامبران در این عبارت، گفته‌اند: مقصود از «رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ» پیامبر خاتم (ص) است، چراکه ویژگی‌های آن حضرت در کُتُب انبیای گذشته آمده بود (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

سوم: بعضی صاحب‌نظران قرآنی، در خصوص مخاطب «ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ» این‌گونه تعلیل کردند که: چون آمدن «رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ» به سوی انبیای الهی فرضی باطل است، بنابراین مقصود از کسانی که «رسول مُّصَدِّق» ممکن بود بر آنها وارد شود، پیروان پیامبر سابق بودند؛ نه پیامبران پیشین (ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۸۹). پس اگر این پیامبر لاحق با آمدنش کُتُب انبیای گذشته را تصدیق می‌نمود، بر امت‌های پیشین واجب بود که او را تصدیق نمایند (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۲).

• ارزیابی دیدگاه‌ها

بررسی سخنان مفسران در تفسیر عبارت یادشده از پراکندگی پاسخ‌ها به دو پرسش پیش‌گفته حکایت می‌کند. با این حال، به نظر آن‌چه که در تعیین پاسخ صحیح به پرسش‌ها راه‌گشاست و قادر است نقاط ابهام‌آمیز عبارت مورد بحث را آشکار نماید، توجه به آیات هم‌سو و هم‌نواست. در این زمینه ملاحظه دلایل برخی صاحب‌نظران در تفسیر آیه محل بحث نشان می‌دهد که آنان نیز به بعضی آیات مشابه و هم‌نوا مانند: «وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُّصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ...» (البقرة: ۱۰۱) توجه داشته و با تمسک

به آن، این نتیجه را اعلام کرده‌اند که مخاطب عبارت «ثُمَّ جَاءَكُمْ» در آیه محل بحث، اهل کتاب می‌باشند و مقصود از «رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ» پیامبر اسلام (ص) است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۶). البته بعضی دیگر با نظر به آیه فوق گفته‌اند که مقصود از «رَسُولٌ مُّصَدِّقٌ» هر پیامبری است که ایمان و نصرت وی بر اهل کتاب واجب است (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۹۴).

اما بررسی‌های کامل‌تر در زمینه مجموع آیاتی که با آوردن صفت «مُصَدِّقٌ» بر تصدیق کُتُبِ آسمانی دلالت دارند، حاوی نکات بیشتری به شرح زیر است:

- نخست آن که، آیات مشتمل بر کلمه «مُصَدِّقٌ»، به دو دسته قابل تقسیم است: در تعدادی از این آیات واژه «مُصَدِّقٌ» با ترکیبی مشابه «مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» و در شماری دیگر با ترکیبی مشابه «مُصَدِّقٌ لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» صورت‌بندی شده است.

- دوم آن که، دسته نخست آیات، یعنی آیه: «وَ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَتْ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ» (البقرة: ۴۱) و پنج آیه دیگر (البقرة: ۸۹، ۹۱، ۱۰۱؛ النساء: ۴۷؛ آل عمران: ۸۱)، صرف نظر از آیه محل بحث، تماماً بر تصدیق میراث آسمانی پیامبران در نزد اهل کتاب و چگونگی مواجهه آنها با تصدیق‌کنندگان (انبیای الهی و کُتُبِ آسمانی) دلالت دارند، در حالی که آیات دسته دوم یعنی آیه: «وَ قَفَّيْنَا عَلَىٰ آثَارِهِم بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ. مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَ نُورٌ وَ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ التَّوْرَةِ...» (المائدة: ۴۶) و ده آیه دیگر (البقرة: ۹۷؛ آل عمران: ۳ و ۵۰؛ المائدة: ۴۸؛ الانعام: ۹۲؛ فاطر: ۳۱؛ الاحقاف: ۳۰؛ یوسف: ۱۱۱؛ یونس: ۳۷؛ الصف: ۶) به طور صریح از تصدیق کُتُبِ آسمانی توسط برخی کتب نازل شده (قرآن و انجیل) و پیامبر فرستاده شده (عیسی^(ع)) حکایت می‌کنند.

سوم آن که، بر خلاف «مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ» که بر حضور و در دسترس بودن تصدیق‌شونده دلالت دارد، ترکیب «مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» به پنهان ماندن و کتمان بسیاری از حقایق و احکام توسط اهل کتاب اشاره می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۴، ص ۷۷) و گویا این نوع تعبیر در صدد ترغیب ایشان به ایمان‌آوری و رجوع به کتاب‌های در اختیار (لما معهم) و تقبیح عملکردشان در تکذیب و کتمان حقایق مربوط به رسول خاتم (ص) است (همان، ج ۵، ص ۴۹۴).

به نظر، مجموع نکات یادشده این نتیجه روشن را به دست می‌دهد که مخاطب تعبیر «مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَكُمْ» در همه آیاتی که این نوع تعبیر در آنها به کار رفته، از جمله آیه محل بحث، قطعاً پیامبران نیستند؛ بلکه این نوع ترکیب لفظی، بر پایه عرف قرآن^۳، در اختصاص به اهل کتاب صریح یا قریب به صراحت است. از آن جا که به گزارش قرآن (البقرة: ۸۷)، سنت و روش یهودیان در برابر هر پیامبری که به سوی‌شان مبعوث شده، استکبار و انکار رسالت الهی آنان بوده است، بر این اساس این سخن پذیرفته است که عبارت مورد بحث ضمن هشدار به لزوم پای‌بندی به میثاقی که آنان درباره همه پیامبران (میثاق النبیین) و نسبت به هر پیامبری (رسول مصدق) متعهد شده بودند، ایشان را به‌طور خاص از کتمان حق و تکذیب خاتم پیامبر^(ص) برحذر داشته است.

۲-۱-۴. «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ»

درباره مفهوم و مصداق عبارت فوق نیز مفسران اختلاف کرده و متناسب با نوع مخاطبی که برای این عبارت فرض نموده‌اند، دیدگاه‌های متفاوتی در خصوص معنا و مقصود از ایمان و نصرت به شرح ذیل ارائه داده‌اند:

یکم: بیشتر مفسران مخاطب «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» را پیامبران دانسته و بعضی علاوه بر پیامبران، امت‌ها را نیز مشمول حکم ایمان و نصرت قرار داده‌اند (ابوزهرة، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۲۹۵).

دوم: عده‌ای هم با تأیید مخاطب بودن پیامبران، «ایمان» را تصدیق پیامبران نسبت به یکدیگر (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۲، ص ۷۸۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۳۲) و «نصرت» را پیمان‌گرفتن از امت خود (حسینی شیرازی، ۱۴۲۴ ق، ج ۱، ص ۳۶۱) و بشارت و توصیه به آنها (امت‌ها) در مورد پیامبر لاحق تعریف کرده‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۳، ص ۳۳۲؛ کرمی حویزی، ۱۴۰۲ ق، ج ۲، ص ۷۲-۷۳).

^۲ مطابق این قاعده چنان‌که لفظ یا کلمه‌ای در زبان و عرف قرآن به سبب کثرت استعمال برای معنای خاصی حقیقت شده باشد. در صورت نبود قرینه، ظهور آیه با عنایت به آن حقیقت به دست می‌آید (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷ ق، ج ۱۳، ص ۱۶۷؛ همان، ج ۵، ص ۱۲۹؛ بابایی، ۱۳۸۹ ش، ج ۲، ص ۲۳۲)؛ البته برخی چنین اطلاعی را، نه در حد ظهور معمولی، بلکه در حد صراحت دانسته‌اند (ر.ک: جوادی آملی، ۱۳۸۹ ش، ج ۴، ص ۳۷۱).

سوم: در برابر اکثریت فوق، بعضی مفسران با توجه به این واقعیت که تمام پیامبران در زمان بعثت پیامبر خاتم^(ص) در زمره اموات بوده و وجوب نصرت آن حضرت بر پیامبران^(ع) ممکن نبوده است، این نظر را تأیید کرده‌اند که اساساً مخاطب عبارت مورد بحث، امت‌ها می‌باشند؛ نه پیامبران (حائری تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۲۶)، یا گفته‌اند: میثاق نصرت، به‌خصوص نصرت پیامبر خاتم^(ص) تنها در مورد اهل کتاب معتبر است؛ نه همه پیامبران (بغدادی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۲۶۴).

• ارزیابی دیدگاه‌ها

در خصوص این مدعا که مخاطب ترکیب «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» پیامبران هستند، این نکته گفتنی است که در قرآن کریم خبر ایمان آوردن پیامبری به پیامبر دیگر فقط به‌صورت فعل ماضی، که نشان از حتمیت انجام عمل است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۱، ص ۵۲)، گزارش شده است، مانند: «فَأَمَّنَ لَهُ لُوطٌ» (العنکبوت: ۲۶) اما درخواست ایمان از پیامبری برای پیامبری دیگر با تأکیدات فراوان، در هیچ‌یک از آیات قرآن دیده نشده است (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۱۸). شاید به این دلیل که نیاز کلام به تأکیدات بیشتر مقتضای حال کسانی است که از انکار شدیدتر برخوردارند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۸۲).

همچنین در خصوص نصرت و یاری‌رساندن پیامبری به پیامبر دیگر، گفتنی است این معنا تنها در صورت معاصرت ناصر و منصور ممکن است، از این‌رو بنا کردن «میثاق النبیین» بر فرض و تقدیر حیات پیامبران هنگام بعثت پیامبر خاتم^(ص) (همان، ج ۸، ص ۲۷۵)، پذیرفته نیست؛ زیرا ترکیب «قَالَ أَأَقْرَبْتُمْ ... قَالُوا أَأَقْرَبْنَا» که به اصل و مفاد میثاق تعلق گرفته است، به صراحت بر تحقق یک مکالمه واقعی دلالت دارد؛ نه یک گفتگوی فرضی و خیالی. بر این اساس، دیدگاه اقلیت مفسرانی که اسناد «لَتُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» به پیامبران را ممکن ندانسته و مخاطب این ترکیب را امت‌ها یا اهل کتاب معرفی کرده‌اند، به واقعیت نزدیکتر است.

البته به نظر می‌رسد استشهاد به آیه: «وَ لَقَدْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ بَنِي إِسْرَائِيلَ ... وَ آمَنْتُمْ بِرُسُلِي وَ عَزَّزْتُمُوهُمْ...» (المائدة: ۱۲) برای شناخت دقیق‌تر مخاطبان عبارت مورد بحث

مفیدتر می‌نماید، زیرا این آیه به‌طور صریح عمل به میثاق ایمان و نصرت پیامبران را به بنی اسرائیل نسبت داده است (قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵).

مؤید دیگر در این زمینه آیه: «فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَ عَزَّوهُ وَ نَصَرُوهُ وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ...» (الاعراف: ۱۵۷) است که به‌طور صریح مؤمنان راستین اهل کتاب را، کسانی معرفی کرده است که به مفاد «میثاق النبیین» عمل نموده و در ایمان و نصرت رسول خاتم (ص) کوشیده و پیرو واقعی قرآن مبین بوده‌اند؛ از این رو، آیه مذکور شاهد روشنی بر این معناست که ایمان و نصرت پیامبر لاحق از وظایف پیروان انبیای سابق، به‌خصوص اهل کتاب بوده و خطاب «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» مربوط به پیروان (اهل کتاب) است؛ نه پیامبران.

۲-۱-۵. «قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَيَّ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَبْنَا»

در این بخش از آیه، میثاق به تصریح مکالمه خداوند با جمعیتی که از آنها پیمان گرفته شده، گزارش شده است. از آنجا که تصور اجتماع و مخاطبه با پیامبران در عالم واقع، آسان نبوده است. برخی مفسران این عبارت را مکالمه‌ای تمثیلی و غیرواقعی تلقی کرده‌اند؛ ولی بسیاری از مفسرانی که به نکته یادشده توجه نداشتند، همانند عبارات گذشته درباره مخاطب آن به اختلاف، سخن گفته‌اند؛ برخی از این اقوال به ترتیب زیر است:

یکم: پس از آن که خداوند از پیامبران بر ایمان و نصرت پیامبر لاحق پیمان گرفت، برای تأکید بیشتر از خودشان اعتراف گرفت تا در انجام آن پیمان کوتاهی نکنند؛ آنان نیز با اقرار خود آن پیمان را تأیید کردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۸).

دوم: در این عبارت خداوند از پیامبران خواسته تا در انجام پیمانی که از آنها ستانده است، عهدی دیگر از امت‌های خود بگیرند و ایشان را با خود همراه کنند؛ آنان نیز این خواسته را اجابت کرده و اقرار نمودند (ابوزهره، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۹۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۴؛ قرشی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۱۲۵؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۳).

سوم: پس از آن که خداوند از امت‌ها پیمان گرفت تا پیامبران را تصدیق نمایند، در بیان کیفیت أخذ میثاق فرمود: آیا به این عهد من اعتراف می‌کنید و به آنچه انبیای شما فرمان می‌دهند عمل می‌کنید؟ در برابر این استفهام تقریری، هم پیامبران و هم امت‌ها پاسخ مثبت دادند و بر پذیرش عمل به این پیمان اعتراف نمودند (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۲).

چهارم: هنگامی که خداوند از زبان انبیای خود با سران و علمای ادیان سخن گفت و فرمود: آیا به عهد خود در ایمان و نصرت پیامبر خاتم^(ص) اقرار می‌کنید؟ پاسخ ایشان قبول میثاق و التزام به مفاد آن بود (مغنیة، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۱۰۰).

پنجم: از تعبیر قرآنی «قَالَ أَأَقْرَضْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذٰلِكُمْ اِصْرِي...» استفاده می‌شود که گویا خداوند تمامی زمان‌های متوالی بین رسولان را در هم پیچیده، آنها را در جایگاه شاهد واحدی جمع نموده، از مجموع‌شان بر میثاق سنگینی که قبلاً تعهد داده‌اند، اقرار گرفته است و آنان نیز با گفتن «أَقْرَضْنَا» به ندای حق پاسخ مثبت داده‌اند (سید قطب، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۴۲۰). بی‌گمان چنین مکالمه‌ای تنها محاوره‌ای تمثیلی برای تأکید بر پیمان پیشین است؛ نه آن که در خارج گفتگویی حقیقی واقع شده باشد (مراغی، بی‌تا، ج ۳، ص ۲۰۱).

• ارزیابی دیدگاه‌ها

در نقد اقوالی که در عبارت یادشده مخاطب اقرار را، پیامبران (قول یکم، دوم و سوم) و اقرار گیرنده را غیرخداوند (قول چهارم) معرفی کرده‌اند، بیان این مقدمه لازم است که: اقرار ضد جحد (انکار) و به معنای اعتراف (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۳۱۰) و شهادت علیه خود است؛ طرح این معنا پس از میثاق، در واقع حجتی علیه شخص اقرارکننده و تأکیدی بر لزوم عمل به مفاد عهد و پیمان یادشده است (طوسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۳۲؛ قمی مشهدی، ۱۳۶۸ش، ج ۲، ص ۶۹). از این‌رو، به نظر می‌رسد، این نوع اقرارگرفتن و سپس گواخواستن (فَأَشْهَدُوا) که نشان از وجود وصف انکار و احتمال عهدشکنی در مخاطب است، شایسته مقام رسالت و قابل انتساب به انبیای الهی نیست. در قرآن کریم تنها گروهی که پس از أخذ میثاق این‌گونه از آنها اقرار گرفته شده و پس از اقرار و

شاهدگرفتن از آن‌ها، به عهدشکنی ایشان تصریح شده، گذشتگان بنی‌اسرائیل بوده است: «وَ إِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ لَا تَسْفِكُونَ دِمَاءَكُمْ... ثُمَّ أَقْرَزْتُمْ وَ أَنْتُمْ تَشْهَدُونَ» (البقرة: ۸۴).
 به نظر، بیان فوق قرینه قابل قبولی برای مخاطب نبودن پیامبران، و آیه مذکور (البقرة: ۸۴) شاهد روشنی بر امکان خطاب مستقیم خداوند با اهل کتاب در ترکیب «قَالَ أَقْرَزْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَي ذَلِكُمْ إِصْرِي...» است. در خصوص تمثیلی بودن ترکیب یادشده (قول پنجم) باید گفت: اساساً مقام احتجاج که مطابق سیاق مقصود اصلی آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» است (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۲)، با تمثیلی و غیرحقیقی بودن مفاد آیه سازگار نیست (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۳۱، ص ۹۷).

۲-۲. سیاق آیات

شماری از مفسران در تبیین مفهوم آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» از قاعده سیاق استفاده کرده‌اند. در این رابطه بعضی به اجمال گفته‌اند که مقصود از آیه یادشده و دیگر آیات هم‌جوار، برشمردن اموری است که باعث قطع بهانه و شکستن یک‌دندگی اهل کتاب در پذیرش ایمان و نصرت رسول خاتم^(ع) است (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۲۷۳؛ نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۱۹۷؛ ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۵؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۱-۳۳۲).

اما عده‌ای با تفصیل بیشتر و تصریح به دلالت آیه: «فَمَنْ تَوَلَّى بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ» (آل عمران: ۸۲) بر سرزنش شدید و لزوم پرهیز پیروان پیامبران، به خصوص یهود و نصارا (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۹؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۰؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۳؛ طیب، ۱۳۸۷ش، ج ۳، ص ۲۶۹)، به این نظر مایل شدند که مفاد آیه محل بحث (آل عمران: ۸۱) به مِثَاقِ پیامبران اختصاص ندارد (صادقی‌تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۲۹)؛ بلکه مخاطب این آیه یا اعم از پیامبران و پیروان آنهاست (مظهری، ۱۴۱۲، ج ۲، ص ۸۲؛ آلوسی، ۱۴۱۵، ج ۲، ص ۲۰۴)، یا خطاب آیه اختصاص به پیروان پیامبران دارد (حائری‌تهرانی، ۱۳۷۷ش، ج ۲، ص ۲۲۶؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۳)؛ از آن رو که تنها پیروان پیامبران بودند که بر پیمان خود با

خداوند در جهت ایمان و نصرت رسولان الهی عمل نکردند (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۹؛ مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۱؛ خطیب، بی تا، ج ۲، ص ۵۱۱).

همچنین عده‌ای دیگر از مفسران با عطف و ضمیمه کردن مفاد آیه: «أَفَغَيْرَ دِينِ اللَّهِ يَبِغُونَ» (آل عمران: ۸۳) به آیه قبل (آل عمران: ۸۲)، این آیه را نیز در جهت تأکید بر توبیخ و تهدید اهل کتاب (یهود و نصارا) به سبب عدم ایمان و نصرت پیامبر خاتم (ص) تفسیر کردند (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۰۱؛ مراغی، بی تا، ج ۳، ص ۲۰۱؛ مظهری، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۲؛ سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۹۴)؛ زیرا از نظر آنان این آیه هماهنگ با آیه قبل، به وحدت رسالت الهی در زمین اشاره دارد و مبین این حقیقت است که همه پیامبران در راستای دعوت به دین واحد یعنی اسلام قیام کردند و تکذیب هر یک از پیامبران متضمن فسق و خروج از دین و پذیرش دینی غیر از دین حق است (ابوزهره، بی تا، ج ۳، ص ۱۲۹۷؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۵؛ ملکی میانجی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۲۹۴؛ موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۵).

۲-۳. نظریه مختار در مخاطب‌شناسی آیه

از مطالب مطرح شده در بخش مخاطب‌شناسی، این معنا به روشنی معلوم شد که بر خلاف دیدگاه اکثر مفسران، مخاطبی که می‌توان برای آیه محل بحث تأیید کرد، تنها اهل کتاب می‌باشد. برای این مدعا دلایل متعددی شرح داده شد که خلاصه آنها در چند بند اشاره می‌شود:

۱. سیاق آیات و پی‌درپی بودن ضمائر بر یک نظم واحد: بر مبنای این دلیل

امکان ارجاع بیش از بیست ضمیر مخاطب و دو ضمیر غائب به اهل کتاب در مجموع پنج آیه (آل عمران: ۷۹-۸۳) قابل تأیید است؛

۲. مشابهت نوع اضافه «مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» با «مِيثَاقُ الْكِتَابِ»: این نکته

تأییدکننده این معناست که «النَّبِيِّينَ» در ترکیب «مِيثَاقُ النَّبِيِّينَ» موضوع تعهد (موثوق فیه) است، نه متعهدان میثاق (موثوق منه)؛

۳. عرف قرآن: بر پایه این قاعده، تعبیر «مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ» در اختصاص به

اهل کتاب صریح یا قریب به صراحت است؛

۴. **دلالت أدات تأکید بر صفت انکار:** این معنا بیانگر ناسازگاری خطاب‌های «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» با مقام پیامبران است؛
۵. **مؤیدات قرآنی:** آیات (المائدة: ۱۲) و (الاعراف: ۱۵۷) از هماهنگی خطاب‌های «لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ» با جایگاه اهل کتاب حکایت می‌کنند؛
۶. **دلالت «اقرار و شاهدگرفتن پس از میثاق» بر وجود صفت انکار:** این دلالت، تأییدی دیگر بر ناسازگاری عبارت «قَالَ أَ أَفْرَزْتُمْ...» با مقام پیامبران است؛
۷. **گواهی آیه (البقرة: ۸۴):** این آیه بر جواز خطاب مستقیم خداوند با اهل کتاب در ترکیب «قَالَ أَ أَفْرَزْتُمْ...» دلالت دارد.

۳. ارزیابی روایات تفسیری «میثاق النبیین»

بررسی اجمالی تفاسیر فریقین حاکی از اثرپذیری آن‌ها از روایات تفسیری در بیان مفهوم و مقصود از آیه «میثاق النبیین» است؛ این در حالی است که تاکنون هیچ تحقیق جامعی در خصوص میزان اعتبار این روایات صورت نگرفته است. در این بخش ضمن دسته‌بندی این مستندات روایی به ارزیابی آنها توجه شده است:

۳-۱. روایات اهل سنت

بیشتر اخباری که در تفاسیر اهل سنت ذیل آیه «میثاق النبیین» وارد شده، موقوف و به غیرمعصوم منتهی است. تنها روایات مرفوع در این بخش، سه روایت پیش‌رو است که ابن جریر طبری در تفسیر خود از امیرمؤمنان علی^(ع) نقل نموده و به عنوان روایات تفسیری مورد استناد بسیاری از مفسران شیعه و سنی قرار گرفته است:

روایت یکم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ، قَالَ: لَمْ يَبْعَثَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ نَبِيًّا، آدَمَ فَمَنْ بَعْدَهُ، إِلَّا أَخَذَ عَلَيْهِ الْعَهْدَ فِي مُحَمَّدٍ: لئنُ بَعَثَ وَ هُوَ حَيٌّ لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ وَ لَيَنْصُرُنَّهُ، وَ يَأْمُرُهُ فَيَأْخُذَ الْعَهْدَ عَلَى قَوْمِهِ، فَقَالَ: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ ... الآية...» (طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۳۶). در این روایت، اخذ میثاق از یکایک پیامبران در مورد ایمان و نصرت پیامبر

خاتم^(ص)، مقصود اصلی آیه ذکر شده و بر مأموریت هر یک از آنان در تعهدگرفتن از پیروان تأکید شده است.

روایت دوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فِي قَوْلِهِ: «قَالَ فَاشْهَدُوا» يَقُولُ: فَاشْهَدُوا عَلِيَّ أُمَّمِكُمْ بِذَلِكَ «وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ» عَلَيَّكُمْ وَعَلَيْهِمْ.» (همان، ص ۲۳۸). این روایت مانند روایت پیشین از مخاطب بودن انبیای الهی و نیز مأموریت آنها برای اخذ میثاق و شاهدگرفتن از امت‌ها حکایت می‌کند.

روایت سوم: «عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: «فَمَنْ تَوَلَّى» عَنْكَ يَا مُحَمَّدٌ بَعْدَ هَذَا الْعَهْدِ مَنْ جَمِيعِ الْأُمَّمِ، «فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»، هُمُ الْعَاصُونَ فِي الْكُفْرِ» (همان، ص ۲۳۹). این روایت با اشاره به تعهد و پیمانی که در آیه قبل توسط پیامبران از امت‌ها برای پیامبر خاتم^(ص) اخذ شده، نقض این پیمان را عصیان و کفر معرفی کرده است.

۳-۱-۱. ارزیابی سندی

ملاحظه روایات مذکور در منابع عامه حاکی از تکیه این روایات به سندی واحد است. در سلسله راویان این سند نام «سیف بن عمر» دیده می‌شود که این نام بیشتر توسط ذهبی و ابن حجر از قول علمای عامه، با اوصافی مانند: «ضعیف»، «کذاب»، «متروک الحدیث»، «کان یضع الحدیث»، «المتهم بالزندقه» و «اشد الضعفاء» تضعیف شده است (ذهبی، ۱۹۹۵م، ج ۳، ص ۳۵۳؛ ابن حجر، ۱۴۰۴ق، ج ۴، ص ۲۵۹). سپس توسط محقق معاصر علامه عسکری به عنوان خالق داستان‌ها و افسانه‌ها به قصد خیانت به اسلام و کتمان حقایق و مشوش ساختن افکار مسلمانان معرفی شده است (عسکری، ۱۳۸۷ش، ج ۱، ص ۳۲). مسلماً مجموع این توصیفات و افشاگری‌ها علیه «سیف»، لزوم بی‌اعتمادی به اخباری که از وی متفرداً نقل شده است را تأیید می‌نماید.

۳-۱-۲. تحلیل محتوایی

همچنین تحلیل محتوایی روایاتی که سیف بن عمر به امیرمؤمنان^(ع) نسبت داده، بیانگر این حقیقت است که وی این روایات را به گونه‌ای طراحی کرده که گویا آن حضرت در مقام تفسیر آیه بوده است؛ اما واقعیت آن است که با عرضه محتوای روایات بر معنای برگرفته از آیه محل بحث، می‌توان گفت، آنچه «سیف» در این سه روایت آورده نه تنها

تفسیر آیه نبوده؛ بلکه محتوای آنها خلاف ظاهر و تحریف‌کننده مقصود اصلی آیه بوده است.

مهمترین تحریف معنوی که سیف در این روایات (روایت یکم و دوم) اعمال نموده، تبدیل مخاطب آیه از «سران اهل کتاب» به «پیامبران» است، در شرایطی که قرائن موجود در متن و فرامتن خلاف ادعای «سیف» را ثابت می‌کند (نک: ۳-۱-۱). دومین انحراف معنایی در این روایات (۳-۱؛ روایت یکم، دوم و سوم) تخصیص مفهوم عام «رسول مصدق» به پیامبر خاتم^(ص) است، حال آن که در آیه دلیلی بر این تخصیص وجود ندارد؛ بلکه عمومیت وفای به عهد در مورد هر رسول مصدقی پذیرفته است (نیشابوری، ۱۴۱۶ق، ج ۲، ص ۲۰۰؛ مظهري، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۸۱). سومین معنای زائدی که به آیه نسبت داده شده، مأموریت پیامبران برای اخذ تعهد از امت‌های خود درباره ایمان و نصرت پیامبر خاتم^(ص) (روایت دوم و سوم) و شهادت بر این عهدگیری است (روایت دوم)، در حالی که برای این مفاهیم نیز دلیل روشنی در آیه وجود ندارد.

۳-۲. روایات شیعه

روایات تفسیری شیعه در مورد آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» از تنوع و کثرت بیشتری برخوردار است. برخی روایات از میثاق مأخوذ از پیامبران سخن گفته و بعضی درباره تعهدگرفتن از امت‌ها خبر داده است. تعدادی تأویل آیه را به مسأله رجعت مرتبط دانسته و شماری آن را بر میثاق اُلس (عالم‌ذر) منطبق ساخته‌اند. اهم روایات به شرح ذیل است:

روایت یکم: «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: مَا بَعَثَ اللَّهُ نَبِيًّا مِنْ لَدُنْ آدَمَ فَهَلَّمَ جَرًّا إِلَّا وَ يَرْجِعُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(ع)... ثُمَّ قَالَ لَهُمْ فِي الذَّرِّ أَ أَقْرَزْتُمْ وَ أَحَدْتُمْ عَلَي دَلِكُمْ إِصْرِي». (قمی، ۱۳۶۳ش، ج ۱، ص ۱۰۶). این روایت آشکارا بخش نخست آیه را به مسأله رجعت ارتباط داده و بخش دیگر را به موضوع عالم‌ذر پیوند زده است.

روایت دوم: «قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ (ع): أَوَّلُ مَنْ سَبَقَ مِنَ الرُّسُلِ إِلَى بَلَى مُحَمَّدٍ^(ص).... ثُمَّ أَخَذَ بَعْدَ ذَلِكَ مِيثَاقَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) عَلَى الْأَنْبِيَاءِ بِالْإِيمَانِ بِهِ وَ عَلَى أَنْ يُنْصَرُوا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ^(ع) فَقَالَ وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ...». (همان، ص ۲۴۷). این روایت نیز مانند روایت نخست میثاق پیامبران را پس از میثاق عالم‌ذر بیان کرده و کیفیت

نصرت را خبررسانی به امت‌ها درباره رسول الله (ص) و جانشینان آن حضرت عنوان نموده است.

روایت سوم: «عَنْ حَبِيبِ السَّجِسْتَانِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ (ع) عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ»... فَقَالَ: يَا حَبِيبُ إِنَّ الْقُرْآنَ قَدْ طُرِحَ مِنْهُ أَيُّ كَثِيرَةٍ وَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ إِلَّا حُرُوفٌ أَحْطَأَتْ بِهَا الْكُتُبَةُ وَ تَوَهَّمَهَا الرَّجَالُ، وَ هَذَا وَهَمٌّ فَافْرَأُهَا «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ أُمَّمِ النَّبِيِّينَ...» هَكَذَا أَنْزَلَهَا اللَّهُ يَا حَبِيبُ، الْحَدِيثُ «(عیاشی، ۱۳۸۰ ش، ج ۱، ص ۱۸۰). در این روایت منتسب به امام باقر (ع)، قرائت معروف «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» انکار شده و چنین ادعا شده که عبارت اصلی آیه، «مِثَاقِ أُمَّمِ النَّبِيِّينَ» بوده که با حذف «أُمَّمِ» تحریف شده است.

روایت چهارم: «عَنْ فَيْضِ بْنِ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ وَ تَلَا هَذِهِ الْآيَةَ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» إِلَى آخِرِ الْآيَةِ، قَالَ: لَتُؤْمِنَنَّ بِرَسُولِ اللَّهِ وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع، قُلْتُ: وَ لَتَنْصُرُنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ؟ قَالَ: نَعَمْ مِنْ أَدَمَ فَهَلُمَّ جِرًّا، وَ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ نَبِيًّا وَ لَا رَسُولًا إِلَّا رَدَّ إِلَى الدُّنْيَا حَتَّى يُفَاتِلَ بَيْنَ يَدَيْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ (ع)». (همان، ص ۱۸۱) این روایت منتسب به امام صادق (ع) نیز، نصرت معهود در آیه را مخصوص امیرمؤمنان (ع) تعریف نموده و زمان این نصرت را هنگام رجعت تعیین کرده است. روایت پنجم: «عَنْ سَلَامِ بْنِ الْمُسْتَنِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع... قَالَ: إِذَا جَاءَ جَمَعَ اللَّهُ أَمَامَهُ النَّبِيِّينَ وَ الْمُؤْمِنِينَ حَتَّى يَنْصُرُوهُ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ» فَيَوْمئِذٍ يَدْفَعُ رَايَةَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اللِّوَاءَ إِلَى عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ فَيَكُونُ أَمِيرَ الْخَلَائِقِ كُلِّهِمْ أَجْمَعِينَ... فَهَذَا تَأْوِيلُهُ» (همان). این روایت به صورت روشن، تأویل و تحقق آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» را به زمان رجعت موکول کرده، و درباره کیفیت رجعت پیامبران و نصرت امیرمؤمنان (ع) سخن گفته است.

۳-۲-۱. ارزیابی سندی

اکثر روایات شیعه ذیل آیه ميثاق النبيين (روایت یکم تا پنجم) از دو منبع تفسیری، «تفسیر قمی» و «تفسیر عیاشی» نقل شده است که این منابع بیشتر در ادعای وجود تحریف لفظی در قرآن نقش محوری داشتند (عسکری، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۶۳-۶۴). گفتنی است، برخی محققان معاصر در خصوص اصالت (سند) کتاب تفسیر قمی تردید

جدی وارد کرده و راوی آن را مجهول دانسته است (معرفت، ۱۳۸۵ ش، ج ۲، ص ۱۸۴) و بعضی دیگر درباره تفسیر عیاشی، این اشکال را ذکر کرده‌اند که: «معلوم نیست، با وجود حذف اُسناد این تفسیر توسط ناسخ، چه کسی روایات این کتاب را نقل کرده است. آیا راوی غالی ضالّ کذاب آن را نقل کرده یا نویسنده‌ای از راویان مدرسه خلفاء آن را جمع کرده است؟» (عسکری، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۶۴).

البته این مشکل وقتی جدی‌تر می‌شود که بدانیم در میان روایات تفسیر عیاشی، روایتی (روایت سوم) اثبات‌گر تحریف و مدعی کم‌شدن لفظ «أمم» از ترکیب «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» وجود دارد که عین آن روایت را قبلاً راوی غالی و فاسد‌المذهبی مانند «احمد بن محمد السیاری» (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۸۰) نقل کرده است (عسکری، ۱۴۱۶ ق، ج ۳، ص ۳۰۷). درباره سایر روایات شیعه نیز این نظر قابل ذکر است که مشابهت لفظی و معنایی این روایات با اخبار اهل سنت، مؤید انتقال یافتن روایات منسوب به اهل بیت^(ع) است (همان، ص ۳۰۷-۳۰۸).

گفتنی است عین روایات قمی و عیاشی یا مشابه آنها، به صورت مسند در برخی منابع شیعه مربوط به قرن هشتم هجری (مختصر البصائر) نقل شده (حلی، ۱۳۷۹ ش، ص ۱۱۲ و ۱۳۱ و ۱۵۰ و ۴۱۲) که حکم آنها از نظر صحت و سقم، وابسته به تحلیل و ارزیابی محتوایی است^۴.

۳-۲-۲. تحلیل محتوایی

در خصوص تحلیل محتوایی روایات شیعه گفتنی است: این روایات از وجوه معنایی مشترکی حکایت دارند که جملگی خلاف ظاهر آیه تشخیص داده شده و باعث خروج آیه «مِثَاقِ النَّبِيِّينَ» از مفهوم اصلی خود شده‌اند. برخی از این مشترکات معنایی، همان اشکالاتی است که قبلاً در روایات اهل سنت دیده شده و مورد انتقاد مفسران فریقین

^۴ این رویکرد بر پایه این نظر واقع شده که نقد محتوا بر نقد سند، به‌خصوص در روایات تفسیری، مقدم یا همگام با آن لازم است. البته این اصل، نه فقط به دلیل احادیث عرضه روایات بر قرآن، بلکه به سبب هشدارهای مکرر معصومان^(ع) نسبت به خطر نفوذی‌ها و افراد منافقی مانند سیاری (کشی، ۱۴۰۹ ق، ص ۶۰۶) است که کتاب‌های حدیثی اصحاب ائمه^(ع) را به بهانه نسخه‌برداری می‌گرفتند و اخبار غلوآمیز را با اُسناد صحیح وارد کتاب‌ها می‌کردند، سپس نسخه‌های استنساخ شده را در میان شیعیان رواج می‌دادند (همان، ص ۲۲۴-۲۲۵).

قرار گرفته است (نک: ۱-۳). اما برخی از این مشترکات معنایی، اشکالاتی است که اختصاص به روایات شیعه داشته، و بعضی تنها با اندیشه شیعی سازگار است. مانند «ارجاع ضمیر «لَتَنْصُرُنَّهُ» به امیرمؤمنان^(ع)»، «تأویل آیه به رجعت» و «تطبیق آیه بر عالم‌دَر».

در شرح و بیان دسته اخیر (اشکالات خاص روایات شیعه)، چند نکته قابل ذکر است: **اول** آن که ارجاع ضمیر «لَتَنْصُرُنَّهُ» به امیرمؤمنان^(ع) دلیل لفظی روشنی بر جواز آن وجود ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۳۳۹)؛

دوم آن که، اگر بنا بر تأویل و بر حسب ظاهر روایت چهارم و پنجم، زمان رجعت به عنوان زمان وقوع پیمان پیامبران پذیرفته شود، این فرضیه با گزاره اصلی آیه که از وقوع میثاق در گذشته خبر می‌دهد (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹ق، ج ۶، ص ۱۱۴)، ناسازگار است؛

سوم آن که، اگر بر پایه روایت یکم و دوم، به فرض وحدت مصداقی و ماهوی «میثاق النبیین» و «میثاق عالم‌دَر» حکم شود (سبزواری، ۱۴۰۶ق، ج ۲، ص ۹۳)، فرضی بعید و نامعتبر است (ابوحیان، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۳۶). زیرا از یک سو با روح و غایت «میثاق النبیین» که تحذیر پیمان‌شکنان است (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۰۴)، منافات دارد و آن را از دایره سودمندی خارج می‌کند (همان، ص ۲۰۲). از سوی دیگر، دقت در چگونگی «میثاق النبیین» [به ضمیمه آیه بعد] از تخلف‌پذیری این میثاق خبر می‌دهد (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش، ج ۵، ص ۲۱۷)، در حالی که جریان «ألست» از همگانی و تخلف‌ناپذیری میثاق عالم‌دَر حکایت می‌کند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۳۱، ص ۹۳-۹۴).

۳-۲-۳. جمع‌بندی ارزیابی روایات

پس از بحث سندی و عرضه روایات بر مفهوم ظاهری آیه، این نتیجه کلی قابل ارائه است که مجموع این روایات از نظر سندی، با وجود افراد کذبانی مانند «سیف‌بن‌عمر» در اسناد روایات اهل سنت و نیز مجهول و مرسل بودن روایات شیعه، به شدت ضعیف و از حیث محتوا دارای اشکالات متعدد است.

«تحریف آیه از مخاطب اصلی (اهل کتاب) به مخاطب بدیل (پیامبران)» و «تخصیص رسول مُصَدِّق، به پیامبر خاتم(ص)» دو اشکال عمده‌ای است که به صورت مشترک در روایات عامه و امامیه قابل مشاهده است.^۵ همچنین «تطبیق آیه بر اندیشه عالم‌ذر»، «تحریف میثاق النبیین با اعتقاد به حذف اُمم» و «تأویل آیه به موضوع رجعت»، مجموعه‌ای از تحریفات لفظی و معنوی در این روایات را نشان می‌دهد که از سوی منحرفانی مانند «سیاری» برای انحراف آیه از مفهوم اصلی خود به کار گرفته شده است.

نتیجه‌گیری

نتایج این پژوهش در پاسخ به سه پرسش اساسی مطرح شده، در سه بند خلاصه می‌شود:

۱. بررسی دیدگاه‌های مفسران فریقین در تحلیل آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ»، این معنا را تأیید می‌کند که بیشتر آنان متأثر از روایات تفسیری، در صدد توجیه و تطبیق مندرجات این روایات بر بخش‌های مختلف آیه مورد بحث بوده‌اند. از این رو، غالب مفسران هماهنگ با مضمون روایات، مخاطب اصلی آیه را پیامبران یا پیروان آنها نشان داده‌اند، در حالی که ظاهر آیه با توجه به قرائن پیوسته و ناپیوسته پذیرای این معنا نیست.
۲. به نظر می‌رسد آنچه را که می‌توان معنای دقیق‌تر آیه برشمرد و آن را با سیاق آیات هماهنگ دید و بر پایه دلایل مطرح شده تأیید کرد، این است که، آیه بیانگر میثاقی الهی است که بر طبق آن خداوند متعال علمای اهل کتاب را به ایمان و نصرت پیامبرانی که هر یک به نوبت با نشانه‌هایی از صدق و راستی به سوی‌شان مبعوث شده‌اند، فراخوانده و با تأکیدات فراوان ایشان را از پیمان‌شکنی احتمالی درباره این میثاق بر حذر داشته است.

۳. مسلماً این مفهوم محوری آیه با مفاد روایاتی که در منابع شیعه و سنی از سوی روایان غالی و کذابی، مانند «سیاری» و «سیف» نقل شده، ناسازگار است. این ناسازگاری

^۵. گفتنی است، برخی مفسران در خصوص «تخصیص رسول مصدق به پیامبر خاتم(ص)» به روایات غیرتفسیری ولی مؤتقی استناد کرده‌اند که از تبشیر و تصدیق پیامبر خاتم(ص) توسط انبیای سابق حکایت دارند (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹ش، ج ۱۴، ص ۶۹۴)، اما بدیهی است بعد از نفی مخاطب بودن پیامبران در آیه «مِثَاقَ النَّبِيِّينَ» (نک: ۳-۱-)، جواز استناد به این روایات برای تفسیر آیه یادشده، سالبه به انتفاع موضوع است.

تأییدی بر بی‌اعتباری این روایات و خطا بودن استناد به آیه برای اثبات مفاهیم زائد (مُدْرَج) و مخالف با ظاهر آیه، مانند رجعت و عالم‌ذر است.

منابع

• قرآن کریم.

۱. آلوسی، سید محمود (۱۴۱۵ق). *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۲. ابن حجر، احمد بن علی (۱۴۰۴ق). *تهذیب التهذیب*، بیروت: دار الفکر.
۳. ابن حنبل، احمد (۱۴۱۹ق). *مسند أحمد بن حنبل*، بیروت: عالم الکتب.
۴. ابن عاشور، محمد بن طاهر (بی‌تا). *التحریر و التنویر*، بیروت: مؤسسه التاریخ.
۵. ابن عطیه، عبدالحق (۱۴۲۲ق). *المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۶. ابوحیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق) *البحر المحیط فی التفسیر*، بیروت: دار الفکر.
۷. ابوزهره، محمد (بی‌تا). *زهرة التفاسیر*، بیروت: دار الفکر.
۸. بابایی، علی اکبر (۱۳۸۹). *مکاتب تفسیری*، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. بغدادی، علی بن محمد (۱۴۱۵ق). *لباب التأویل فی معانی التنزیل*، بیروت: الکتب العلمیه.
۱۰. بهرامی، محمد (۱۳۸۱)، نقدی بر قرآن و پلورالیسم، *پژوهش‌های قرآنی*، ۸ (۳۲)، ۱۲۴-۱۵۱.
۱۱. ثعلبی، احمد بن ابراهیم (۱۴۲۲ق). *الکشف و البیان عن تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۹). *تفسیر تسنیم*، قم: مرکز چاپ اسراء.
۱۳. حائری تهرانی، میرسید علی (۱۳۷۷). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
۱۴. حسینی شیرازی، سید محمد (۱۴۲۴ق). *تقریب القرآن إلى الأذهان*، بیروت: دار العلوم.
۱۵. حلی، حسن بن سلیمان (۱۳۷۹). *مختصر البصائر*، قم: مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین.
۱۶. خطیب، عبدالکریم (بی‌تا). *التفسیر القرآنی للقرآن*، بیروت: دار الفکر العربی.
۱۷. ذهبی، محمد بن احمد (۱۹۹۵م). *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۸. سبزواری، محمد بن حبیب الله (۱۴۰۶ق). *الجديد فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات.

۱۹. سید قطب، ابن‌ابراهیم شاذلی (۱۴۱۲ق). *فی ظلال القرآن*، بیروت - قاهره: دارالشروق
۲۰. صادقی‌تهرانی، محمد (۱۳۶۵). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم: انتشارات فرهنگ اسلامی.
۲۱. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۲۲. طبرسی، فضل‌بن‌حسن (۱۳۷۲). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
۲۳. طبری، محمدبن‌جریر (۱۴۱۲ق). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دارالمعرفه.
۲۴. طوسی، محمدبن‌حسن (بی‌تا). *التبیین فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. طیب، سیدعبدالحسین (۱۳۷۸). *اطیب البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: انتشارات اسلام.
۲۶. عسکری، سیدمرتضی (۱۴۱۶ق). *القرآن الکریم و روایات المدرستین*، تهران: مجمع علمی الاسلامی.
۲۷. -----، (۱۳۸۷). *یک‌صد و پنجاه صحابی ساختگی*، تحقیق عظامحمد سردارنیا، قم: دانشکده اصول‌الدین.
۲۸. عیاشی، محمدبن‌مسعود (۱۳۸۰). *تفسیر العیاشی*، تهران: المطبعة العلمية.
۲۹. فخر رازی، محمدبن‌عمر (۱۴۲۰ق). *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۰. قدردان قراملکی، محمدحسن (۱۳۸۲). تأملی در نقدی بر قرآن و پلورالیزم، *پژوهش‌های قرآنی*، ۹ (۳۴)، صص ۱۳۸-۱۵۵.
۳۱. قرشی سیدعلی‌اکبر (۱۳۷۷). *تفسیر احسن‌الحديث*، تهران: بنیاد بعثت.
۳۲. قمی مشهدی، محمد (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الغرائب*، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.
۳۳. قمی، علی‌بن‌ابراهیم (۱۳۶۳). *تفسیر القمی*، قم: دارالکتاب.
۳۴. کرمی‌حویزی، محمد (۱۴۰۲ق). *التفسیر لکتاب الله المنیر*، قم: چاپخانه علمیه.
۳۵. کشی، محمدبن‌عمر (۱۴۰۹ق). *رجال‌الکشی - إختيار معرفة الرجال*، مشهد: نشر دانشگاه مشهد.
۳۶. گنابادی، سلطان‌محمد (۱۴۰۸ق). *تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة*، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.
۳۷. مراغی، احمدبن‌مصطفی (بی‌تا). *تفسیر المراغی*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۸. مظهری، محمد ثناء‌الله (۱۴۱۲ق). *التفسیر المظهری*، پاکستان: مکتبه رشديه.
۳۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۵). *تفسیر و مفسران*، قم: موسسه فرهنگی تمهید.

۴۰. مغنیه، محمدجواد (۱۴۲۴ق). *تفسیر الکاشف*، تهران: دارالکتب الإسلامية.
۴۱. مقاتل بلخی، ابن سلیمان (۱۴۲۳ق). *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت: دار إحياء التراث.
۴۲. ملکی میانجی، محمدباقر (۱۴۱۴ق). *مناهج البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۴۳. موحدی محب، عبدالله (۱۳۹۱). تفسیر میثاق در آیه شریفه «و اذ اخذ الله میثاق النبیین»، *مطالعات تفسیری*، ۳(۱۲)، صص ۷-۱۸.
۴۴. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی (۱۴۰۹ق). *مواهب الرحمان فی تفسیر القرآن*، بیروت: موسسه اهل بیت (ع).
۴۵. نجاشی، احمدین علی (۱۴۰۷ق). *رجال النجاشی*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
۴۶. نیشابوری، حسن بن محمد (۱۴۱۶ق). *تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان*، بیروت: دارالکتب العلمیه.

References

- The Holy Qur'an.
- 1. Ālūsī SM (1415 AH). Rūh Al-Ma'ānī fī Tafsīr Al-Qur'an Al-'Azīm, Beirut: Dar Al-Kutub al-'Ilmīyah. [In Arabic]
- 2. Ibn Hajar AA (1404 AH). Tahdhīb al-Tahdhīb, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 3. Ibn Hanbal A (1419 AH). Al-Musnad, Beirut: Alam al-Kutub. [In Arabic]
- 4. Ibn Ashūr MBM (nd). Al-Taḥrīr wa Al-Tanwīr, Beirut: Al-Tārikh Institute. [In Arabic]
- 5. Ibn 'Atīyah AH (1422 AH). Al-Muharrar al-Wajīz fī Tafsīr al-Kitāb al-'Azīz, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya. [In Arabic]
- 6. Abu Hayyōn MY (1420 AH). Al-Bahr al-Muhīt fī al-Tafsīr, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 7. Abu Zahrah MA (nd). Zahrat Al-Tafāsīr, Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic]
- 8. Babaei AA (2010). Interpretive Schools, Qom: Research Center and University. [In Persian]
- 9. Baghdadī AM (1415 AH). Lubāb al-Ta'wīl, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya. [In Arabic]
- 10. Bahramī M (1381 HS). "A Critique on "the Qur'an and Pluralism"", Qur'anic Researches, 32: 124-151. [In Persian]
- 11. Tha'labī AM (1422 AH). Al-Kashf wa Al-Bayān 'An Tafsīr Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-'Ihyā' Al-Turāth Al-Arabī]. In Arabic[
- 12. Javadi Amoli A (2010). Tafsīr Tasnīm (Tasnīm Exegesis). Qom: 'Isra' Publications. [In Persian]
- 13. Ha'eri Tehrani MSA (1998). Muqtaṇīyōt al-Durar wa Multaqīyōt al-Thamar, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah. [In Arabic]
- 14. Ḥusseinī Shīrāzī SM (1424 AH). Taqrīb al-Qur'an ilā al-Adhhān, Beirut: Dār al-'Ulūm. [In Arabic]
- 15. Ḥillī, ḤS (1431 AH). Mukhtasar al-Basō'ir, Qom: Mu'asasat Al-Nashr Al-Islami. [In Arabic]

16. Khaṭīb AK (nd). Tafsīr Al-Qur'anī lil-Qur'an, Beirut: Dar Al-Fikr al-'Arabī. [In Arabic]
17. Dhahabī MA (1995). Mīzān al-I'tidāl fī Naqd al-Rijāl, Beirut: Dar Al-Kutub al-'Ilmiyah. [In Arabic]
18. Sabzevari M (1419 AH). 'Irshād Al-Adhhān ilā Tasīr Al-Qur'an, Beirut: Dar Al-Ta'aruf lil Maṭbū'āt. [In Arabic]
19. Sayed Qutb IS. (1412 AH). Fī Zilāl al-Qur'an, Beirut: Dar al-Shurūq. [In Arabic]
20. Sādeqī Tehrani M. (1406 AH). Al-Furqān fī Tafsīr Al-Qur'an bil-Qur'an, Qom: Islamic Culture Publications. [In Arabic]
21. Ṭabāṭabā'ī SMH (1417 AH). Al-Mīzān fī Tafsīr Al-Qur'an, Qom: Islamic Publications Office for Teachers Community of Islamic Seminary of Qom. [In Arabic]
22. Ṭabrisī FBH (1993). Majma' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur'an, Tehran: Naser Khosrow. [In Arabic]
23. Ṭabarī AMBJ (1412 AH). Jāmi' Al-Bayān fī Tafsīr Al-Qur'an, Beirut: Dār Al-Ma'rifah. [In Arabic]
24. Ṭūsī MBH (nd). Al-Tibyān fī Tafsīr Al-Qur'an, Beirut: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī. [In Arabic]
25. Tayyeb AH (1990). Atyab al-Bayan fī Tafsīr al-Qur'an, Tehran: Islam Publications. [In Arabic]
26. Askarī, SM (1416 AH). Al-Qur'an al-Karim wa Riwayāt al-Madrisatayn, Tehran: Islamic Scientific Assembly. [In Arabic]
27. Askarī SM (2008). One Hundred and Fifty Fake Companions, Qom: Usul al-Deen College. [In Persian]
28. Ayyāshī MM (1380 AH). Tafsīr al-Ayyāshī, Tehran: Maktabah al-'Ilmiyyah al-Islamiyyah. [In Arabic]
29. Fakhr Rāzi MB (1420 AH). Al-Tafsīr al-Kabīr (Mafātīḥ Al-Ghayb). Beirut: Dār Ihya' Al-Turāth Al-'Arabī. [In Arabic]
30. Ghadrān Ghaemalaki MH (2003). "Reflections on "A critique of the Koran and Pluralism"", Qur'anic Researches, 34: 138-155. [In Persian]
31. Qarashī SAA (1375 HS). Tafsīr Aḥsan Al-Ḥadīth, Tehran: Bi'that Foundation. [In Persian]
32. Qummī AI (1363 HS). Tafsīr al-Qumī, Qom: Dar al-Kitāb. [In Persian]

33. Qommi Mashhadi M (1368 HS). Tafsīr Kanz al-Daqā'i'q wa Bahr al-Gharā'b, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
34. Karamī M (1402 AH). Al-Tafsīr li Kitāb-i Allāh al-Munīr. Qom: Ilmīyyah Press. [In Arabic]
35. Kashshī MU (1409 AH). Rijāl al-Kashshī- Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl, Mashhad: Mashhad University Press. [In Arabic]
36. Gonabadi SM (1994 AD). Tafsīr Bayān al-Sa'āda fī Maqāmāt al-'Ibādah, Beirut: Al-'A'lamī Press Institute. [In Arabic]
37. Marāghī AM (nd). Tafsīr al-Marāghī, Beirut: Dar 'Ihyā' al-Turāth al-'Arabī. [In Arabic]
38. Mazhari TA (1412 AH). Al-Tafseer al-Mazhari, Pakistan: Maktabah Rushdiyah. [In Arabic]
39. Ma'rafat MH (2006). Commentary and Commentators, Qom: Tamhid Publishing Cultural Institute. [In Persian]
40. Mughnīya MJ (1424 AH). Al-Tafsīr al-Kāshif, Tehran: Dar al- Kutub al-Islamiyah. [In Arabic]
41. Muqātil Balkhī S (1423 AH). Tafsīr Muqātil, Beirut: Dār Ihyā' Al-Turāth. [In Arabic]
42. Maleki Miyaneji MB (1993). Manōhij al-Bayān fī Tafsīr al-Qur'an, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Arabic]
43. Movahhedi Moheb A (2012). "Commentary of Covenant in the Holy Verse: When Allah Made (His) Covenant with the Prophets", Exegetical Studies, 12: 7-18. [In Persian]
44. Mūsawī Sabziwārī SAA (1409 AH). Mawāhib al-Raḥmān fī Tafsīr al-Qur'an, Beirut: Ahl al-Bayt Institute. [In Arabic]
45. . Najāshī AA (1407 AH). Rijāl al-Najāshī, Qom: Al-Nashr al-Islami Publications. [In Arabic]
46. Neyshaburi HM (1416 AH). Tafsīr Gharā'ib al- Qur'an wa Raghā'ib al-Furqān, Beirut: Dār al-Kutub al-'Ilmīyya. [In Arabic]